

# چرا شیعیان تکتف ندارند؟

مهدی درگاهی

## مقدمه

مسئله تکتف<sup>۱</sup>، تکفیر و یا تکتیف - که هر سه به یک معنا است - از بحث‌های رایج بین فرقه‌های اسلامی است. چرا عده‌ای از مسلمانان نماز را با دست بسته و عده‌ای دیگر با دست باز می‌خوانند؟

این مسئله از جهتی بین اهل تسنن و شیعیان و از جهت دیگر بین مذاهب اربعه اهل سنت بحث‌انگیز و اختلافی است.

اهل سنت غیر از مذهب مالکی، بستن دست‌ها را در نماز مستحب می‌دانند. در کتاب «بداية المجتهد» تالیف عالم معروف اهل سنت «ابن رشد» چنین آمده است:

المسألة الخامسة: اختلف العلماء في وضع اليدين على الاخرى في الصلوة فكره ذلك مالك في الفرض و اجاز في النفل.<sup>۲</sup>

---

۱. دست‌بسته نماز خواندن.

۲. بداية المجتهد ج ۱، ص ۱۴۰.

عالمان در قرار دادن یک دست روی دست دیگر، اختلاف دارند، «مالک» آن را در نمازهای واجب مکروه و در نماز مستحبی جایز دانسته است.

گرفتن دست چپ با دست راست و گذاشتن آن روی سینه به نشانه خضوع در نماز، از مواردی است که استحباب آن میان فقیهان اهل سنت شهرت دارد. مستند این حکم تعداد اندکی از روایات اهل سنت است که افزون بر ضعف سند، دلالت روشنی بر استحباب ندارند. میان روایات اهل بیت علیهم‌السلام حدیثی این حکم را تأیید نمی‌کند، بلکه برخی از احادیث آن را بدعت دانسته‌اند. بنابراین حکم قبض در نماز، مردد میان سنت و بدعت است و به دلیل ضعف دلایل مشروعیت آن، مقتضای احتیاط، ترک این عمل است.

### تفصیل آراء مذاهب فقهی در تکتف

- **حنفیه** در این زمینه گفته‌اند که تکتف (دست‌ها را به نشانه خضوع به سینه چسباندن در نماز) مستحب است و بهتر است مردان، کف دست راست را بر پشت دست چپ و زیر ناف خود بگذارند و زنان دستان خود را روی سینه قرار دهند.

- **شافعیه** معتقدند که تکتف، بر مرد و زن، مستحب و بهتر است در نماز، کف دست راست بر پشت دست چپ، زیر سینه و بالای ناف و متمایل به سمت چپ بدن قرار گیرد.

- **حنابله** نیز گفته‌اند که تکتف، سنت و بهتر است نمازگزار، کف دست راست خود را بر پشت دست چپ گذاشته، آن را زیر ناف قرار دهد.

- **مالکیه** در این مسئله از دیگر مذاهب اهل سنت جدا شده و گفته‌اند که در نمازهای واجب، رها کردن دست‌ها مستحب است.

گروهی نیز پیش از مالکیه مانند «عبدالله بن زبیر»، «سعید بن مسیب»، «سعید بن جبیر»، «عطاء»، «ابن جریج»، «نخعی»، «حسن بصری»، «ابن سیرین» و برخی دیگر از فقیهان بر این اعتقاد بودند.

«لیث بن سعد» نیز این عقیده را دارد، با این تفاوت که گفته است: «مگر اینکه قیام طول بکشد و نمازگزار به زحمت افتد که در این صورت، قبض جایز است». از امام «اوزاعی» نقل شده است که نمازگزار بین قبض و رها کردن دست‌ها مخیر است.<sup>۱</sup>

«محمد عابد» مفتی مالکیه در «حجاز» عقیده دارد که رها کردن و بستن دست‌ها در نماز، هر دو سنت رسول خدا ﷺ است و اگر قیام کسی در نماز طولانی شد، در صورتی که دست‌هایش رها باشد، می‌تواند یک دست را با دست دیگرش بگیرد. این مفتی مالکی گفته است که در نماز رها کردن دست‌ها، اصل و قبض فرع آن است.<sup>۲</sup>

قول مشهور میان شیعه امامیه این است که قبض حرام و مبطل نماز است و از میان آنها، معدودی از فقیهان مانند «حلبی» در کافی به کراهت آن نظر داده‌اند.<sup>۳</sup>

### قبض بدعت است یا سنت؟

مذاهب اهل سنت - در این مسئله - بسیار تلاش کرده‌اند اما دلیلی بر استحباب یا جواز قبض در نماز نیافته‌اند. روایاتی که از شیعه و اهل سنت در باب کیفیت نماز رسول خدا ﷺ نقل شده است، اشاره‌ای به قبض نکرده‌اند. ممکن نیست پیامبر اکرم ﷺ در تمام یا بیشتر زندگی خود چنین عمل مستحبی را ترک کرده باشد.

در ادامه دو نمونه از روایاتی که چگونگی نماز خواندن رسول خدا ﷺ را بیان می‌کند، نقل می‌کنیم: یکی از طریق اهل سنت و دیگری از طریق شیعه امامیه؛ اما قبل از آن مهم‌ترین دلیل تکتف که به آن استناد شده این روایت است که «بخاری» می‌گوید:

فروي عن عبدالله بن مسلمة، عن مالك، عن أبي حازم، عن سهل بن سعد، قال كان

۱. الفقه على المذاهب الخمسة، محمد جواد مغنیه، ص ۱۱۰.

۲. ر.ک: رسالة مختصرة في السدل، دکتر عبدالحمید بن مبارک، ص ۵.

۳. جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج ۱۱، ص ۱۵.

النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ الْيَدَ الْيُمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ . قَالَ أَبُو حَازِمٍ  
لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا يَنْمِي ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ إِسْمَاعِيلُ يَنْمَى ذَلِكَ . وَلَمْ يَقُلْ يَنْوِي<sup>۱</sup> .

از ابی حازم از سهل بن سعد که گفت : مردم امر می‌شوند که نماز گزار در نماز دست راست را بر ساعد دست چپ بگذارد (یعنی خلفا به مردم دستور می‌دادند که دست بسته نماز بخوانند. یعنی این کار دستوری از مقامات بالا بود)، ابو حازم می‌گوید: مطلبی درباره این روایت نمی‌دانم جز این که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است. اسماعیل می‌گوید : این مطلب نسبت داده شده و نمی‌گوید خود او به پیامبر ﷺ نسبت داده است.

در این روایت، بخاری به «الناس يؤمرون» تصریح می‌کند؛ بنابراین روایتی که اثبات کند پیامبر ﷺ دست بسته نماز می‌خواند و یا به آن دستور داده است، نداریم. قبض، بدعتی است که پس از رسول اکرم ﷺ گذاشته شد. سند ما، دو حدیث صحیح است که یکی از طریق اهل سنت و دیگری از طریق شیعه روایت شده است و هر دو، دلیل قطعی است بر اینکه سیره پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام بر رها کردن دست‌ها در نماز بوده است و تکتیف به نشانه خضوع در نماز، پس از رحلت رسول خدا ﷺ به وجود آمده است.

۱. حدیث «ابو حمید ساعدی»: این حدیث را بسیاری از محدثان اهل سنت روایت کرده‌اند و ما بنابر نقل «بیهقی» نقل می‌کنیم:

اخبرنا ابو عبدالله الحافظ فقال ابو حميد الساعدي: انا اعلمكم بصلاة رسول الله ﷺ قالوا:  
لم، ما كنت اكثرنا له تبعا و لا اقد مناله صحبة؟! قال: بلى، قالوا: فاعرض علينا، فقال :  
كان رسول الله ﷺ اذا قام الى الصلاة رفع يديه حتى يجاذي بها منكبيه، ثم يكبر حتى يقر

۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۸۱.

کل عضو منه في موضعه معتدلا، ثم يقرأ، ثم يكبر و يرفع يديه حتى يحاذي بها منكبيه، ثم يركع و يضع راحتيه على ركبتيه، ثم يعتدل و لا ينصب راسه و لا يقع، ثم يرفع راسه فيقول: سمع الله لمن حمده، ثم يرفع يديه حتى يحاذي بها منكبيه حتى يعود كل عظم منه الى موضعه معتدلا، ثم يقول: الله اكبر، ثم يهوي الى الارض فيجافي يديه عن جنبيه، ثم يرفع راسه فيثني رجله اليسرى فيقعد عليها ويفتح اصابع رجليه اذا سجد، ثم يعود، ثم يرفع، فيقول: الله اكبر، ثم يثني برجله فيقعد عليها معتدلا حتى يرجع او يقر كل عظم موضعه معتدلا، ثم يصنع في الركعة الاخرى مثل ذلك، ثم اذا قام من الركعتين كبر و رفع يديه حتى يحاذي بها منكبيه كما فعل او كبر عند افتتاح الصلاة، ثم يصنع مثل ذلك في بقية صلاته حتى اذا كان في السجدة التي فيها التسليم اخر رجله اليسرى و قعد متوركا على شقه الايسر.

فقالوا جميعا: صدق هكذا كان يصلي رسول الله ﷺ<sup>۱</sup>

ابوعبدالله حافظ برای ما نقل کرد که ابوحمید ساعدی گفت: من داناترین شما به کیفیت نماز رسول خدا ﷺ هستم. به او گفتند: چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که تو بیشتر از ما با پیامبر نبوده‌ای؟ گفت: آری. به او گفتند: پس آنچه را دیده‌ای بر ما عرضه کن. گفت: وقتی رسول خدا می‌خواست نماز بخواند، دستان خود را تا شانه‌هایش بالا می‌برد، آنگاه تکبیر می‌گفت تا اینکه هر عضوی از او در جایگاه خود آرام می‌گرفت، سپس قرائت را آغاز می‌کرد و پس از پایان قرائت، تکبیر می‌گفت و دستانش را تا شانه‌های خود بالا می‌برد، آنگاه رکوع می‌کرد و کف دستان خود را بر زانویش قرار می‌داد و آرام می‌گرفت و سرش را نه بالا می‌گرفت و نه فرو می‌انداخت، آنگاه بلند می‌شد و می‌گفت: «سمع الله لمن حمده»،

۱. السنن، بیهقی، ج ۲، صص ۷۲، ۷۳، ۱۰۱ و ۱۰۲؛ السنن، ابوداود، ج ۱، ص ۱۹۴، باب افتتاح الصلاة، ح ۷۳۰-۷۳۶؛ السنن، ترمذی، ج ۲، ص ۹۸، باب صفة الصلاة؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲۴؛ ابن خزيمة در صحیحش باب الاعتدال فی الركوع، شماره ۵۸۷.

سپس دستان خود را تا شانه‌هایش بالا می‌برد تا اینکه هر عضوی از او در جایگاه خود آرام می‌گرفت و می‌گفت: الله اکبر، آنگاه فرود می‌آمد و دستانش را مقداری با فاصله از دو پهلو بر زمین می‌گذاشت، سپس سرش را از زمین برداشته، پای چپش را تا می‌کرد و روی آن می‌نشست و هنگامی که به سجده می‌رفت، انگشتان پاها را از یکدیگر باز می‌کرد، سپس بر می‌گشت و پس از آن، سر را از زمین برمی‌داشت و می‌گفت: الله اکبر. سپس پایش را تا می‌کرد و روی آن آرام می‌نشست، به گونه‌ای که هر عضوی به آرامی در جایگاه خود قرار گیرد، سپس همین روند را در رکعت دوم انجام می‌داد، آنگاه وقتی رکعت دوم تمام می‌شد، بر می‌خواست و تکبیر می‌گفت و دستانش را تا شانه‌هایش همچون آغاز نماز بالا می‌برد و همین اعمال را تا آخر نماز ادامه می‌داد تا اینکه سجده آخر را انجام می‌داد و سپس از سجده آخر به صورت تورک بر نیم تنه چپ می‌نشست. (پس از بیان کیفیت نماز رسول خدا ﷺ به وسیله ابوحمید ساعدی) همگی<sup>۱</sup> گفتند: راست گفت. رسول خدا ﷺ چنین نماز می‌خواند.

درستی این گفتار با دلایل زیر روشن می‌شود:

الف) ابوحمید صحابه رسول خدا ﷺ و مورد تصدیق است، این خود نشان قوت حدیث و ترجیح آن بر ادله دیگر است.

ب) ابوحمید ساعدی واجبات و مستحبات نماز را گفته اما به قبض اشاره‌ای نکرده است. از حاضران هم کسی با او مخالفت نکرده است. آنها در آغاز نپذیرفتند که ابوحمید، داناترین آنها به کیفیت نماز رسول خدا ﷺ است و آماده مخالفت با او بودند. اما در پایان گفتند: «راست گفتی، رسول خدا ﷺ این چنین نماز می‌خواند». بسیار بعید است آنها که ده نفر و در مقام بحث بوده‌اند، فراموش کرده باشند.

۱. از جمله، ابوهریره، ابواسید ساعدی، ابوقتاده حارث بن ربیع و محمد بن مسلمه.

ج) اصل، رها کردن دست‌ها است؛ زیرا رها بودن آنها طبیعی است، پس حدیث هم از آن حکایت دارد.

د) نمی‌توان گفت که این حدیث مطلق است و احادیث قبض آن را مقید می‌کند؛ زیرا این حدیث که در معرض تعلیم و بیان است کیفیت کامل نماز را بیان می‌کند و حذف موردی در آن، خیانت است و از راوی و حاضران چنین حذفی بسیار بعید است.

ه) برخی از صحابه‌ای که که حدیث قبض از آنها نقل شده است در این جمع حضور داشتند، اعتراض نکردند؛ بنابراین روشن می‌شود که قبض، یا منسوخ شده است یا از باب تکیه‌دادن برای کسی است که نمازش طولانی شده است، نه اینکه از مستحبات نماز باشد. عقیده لیث بن سعد و اوزاعی و مالک نیز این است.<sup>۱</sup> «ابن رشد» گفته است: «علت اختلاف صحابه در این مسئله روایاتی است که در آنها نماز پیامبر اکرم ﷺ وصف شده است، ولی ذکر نشده است که وی در نماز، دست راست را روی دست چپ می‌گذاشته است.<sup>۲</sup>

اکنون به حدیثی که شیعه امامیه نقل کرده‌اند می‌پردازیم:

۲. «حماد بن عیسی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَوْمًا مُحْسِنٌ أَنْ تُصَلِّيَ يَا حَمَادُ قَالَ - قُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَخْفِظُ كِتَابَ حَرِيرٍ فِي الصَّلَاةِ - قَالَ فَقَالَ عليه السلام لَا عَلَيْكَ فَمُ صَلِّ - قَالَ فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْقِبْلَةِ - فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَاةَ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ - فَقَالَ عليه السلام يَا حَمَادُ لَا مُحْسِنٌ أَنْ تُصَلِّيَ - مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُونَ سَنَةً - أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَمَا يَقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً - بِحُدُودِهَا تَامَةً قَالَ حَمَادُ - فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِي الدُّلُّ فَقُلْتُ - جُعِلْتُ فِدَاكَ فَعَلَّمَنِي الصَّلَاةَ - فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ - مُنْتَصِبًا فَأَرْسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعًا عَلَى فَخْذَيْهِ - قَدْ ضَمَّ أَصَابِعَهُ وَقَرَّبَ

۱. ر.ک: رساله مختصر فی السدل، دکتر عبدالحمید بن مبارک، ص ۷۱.

۲. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۹۹.

بَيْنَ قَدَمَيْهِ - حَتَّى كَانَ بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةُ أَصَابِعٍ مُفَرَّجَاتٍ - وَاسْتَقْبَلَ بِأَصَابِعِ رِجْلَيْهِ جَمِيعاً - لَمْ يَحْرِثْهُمَا عَنِ الْقِبْلَةِ بِخُشُوعٍ وَاسْتِكَانَةٍ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ - وَقُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - ثُمَّ صَبَرَ هُنَيْئَةً بِقَدْرِ مَا تَنَفَّسَ وَهُوَ قَائِمٌ - ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَهُوَ قَائِمٌ - ثُمَّ رَكَعَ وَ مَلَأَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ مُفَرَّجَاتٍ - وَرَدَّ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ حَتَّى اسْتَوَى ظَهْرُهُ - حَتَّى لَوْ صَبَّ عَلَيْهِ فَطْرَةٌ مَاءٍ أَوْ دُهْنٍ - لَمْ تَزُلْ لِاسْتِوَاءِ ظَهْرِهِ وَتَرَدَّدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ - وَنَصَبَ عُنُقَهُ وَ عَمَّضَ عَيْنَيْهِ - ثُمَّ سَبَّحَ ثَلَاثًا بِتَرْتِيلٍ وَقَالَ - سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ - ثُمَّ اسْتَوَى قَائِمًا فَلَمَّا اسْتَمَكَّنَ مِنَ الْقِيَامِ - قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ - ثُمَّ كَبَّرَ وَهُوَ قَائِمٌ وَرَفَعَ يَدَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ - وَسَجَدَ وَوَضَعَ يَدَيْهِ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ - سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - وَلَمْ يَضَعْ شَيْئاً مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ - وَسَجَدَ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَعْظُمِ الْجِبْهَةِ - وَ الْكَفَّيْنِ وَ عَيْنَيْ الرُّكْبَتَيْنِ - وَ أَنْامِلِ إِبْهَامِي الرَّجْلَيْنِ وَ الْأَنْفِ - فَهَذِهِ السَّبْعَةُ فَرَضٌ - وَوَضَعَ الْأَنْفَ عَلَى الْأَرْضِ سُنَّتٌ - وَهُوَ الْإِزْعَامُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ - فَلَمَّا اسْتَوَى جَالِسًا قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ - ثُمَّ قَعَدَ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ - وَوَضَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْيُمْنَى عَلَى بَاطِنِ قَدَمِهِ الْيُسْرَى - وَقَالَ اسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ - ثُمَّ كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ وَسَجَدَ الثَّانِيَةَ وَقَالَ كَمَا قَالَ فِي الْأُولَى وَ لَمْ يَسْتَعِنِ بِشَيْءٍ مِنْ بَدَنِهِ - عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ فِي رُكُوعٍ وَ لَا سُجُودٍ - وَكَانَ مُجْنَحًا وَ لَمْ يَضَعْ ذِرَاعِيهِ عَلَى الْأَرْضِ - فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ عَلَى هَذَا ثُمَّ قَالَ - يَا حَمَادُ هَكَذَا صَلِّ وَ لَا تَلْتَفِتْ - وَ لَا تَعْبَثْ بِيَدَيْكَ وَ أَصَابِعِكَ - وَ لَا تَبْرُقْ عَنْ يَمِينِكَ وَ لَا يَسَارِكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ»<sup>۱</sup>

روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود که خوب نماز می‌خوانی، گفتم: من کتاب حریر در نماز را از حفظ دارم. حضرت فرمود بر تو چیزی نیست بایست و نماز بگذار؛ حضرت فرمود: ای حماد به طور عالی نماز به جا نیاوردی، خوب نیست برای مرد که شصت یا هفتاد سال از سن او گذشته و یک نماز با تمام حدود آن اقامه نکرده باشد. حماد می‌گوید: با این سخن، احساس حقارتی به من دست داد، از این رو گفتم:

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۵، ص ۴۵۹ و ۴۶۰.



فدایت شوم! نماز با تمام حدود آن را به من بیاموز. پس امام صادق علیه السلام برخاست و مقابل قبله راست ایستاد و دو دستش را بر ران‌هایش گذاشت. انگشتان دست را به هم چسبانده، پاها را به هم نزدیک کرد، به طوری که فاصله بین آنها به اندازه سه انگشت باز بود. تمام انگشتان پاها را باخضوع و خشوع رو به قبله قرار داد، آنگاه گفت: الله اکبر، سپس سوره حمد و توحید را با ترتیل قرائت کرد، آنگاه درحالی که ایستاده بود، مقدار کمی به اندازه یک نفس کشیدن صبر کرد و گفت: الله اکبر، پس از آن، به رکوع رفته، تمام کف دستانش را با انگشتان باز روی زانوانش قرار داد و زانوانش را به عقب راند، به گونه‌ای که پشتش صاف شد، چنان‌که اگر قطره‌ای آب یا روغن روی آن ریخته می‌شد، به سبب صاف بودن کمر و تمایل زانوها به عقب، حرکت نمی‌کرد و گردنش را کشید و چشمانش را بست، سپس سه بار با ترتیل گفت: «سبحان ربی العظیم و بحمده» بعد بلند شد و وقتی به خوبی ایستاد، گفت: «سمع الله لمن حمده»، سپس ایستاده تکبیر گفت و دستانش را تا مقابل صورت بالا برد و سجده کرد و دستانش را قبل از زانوان بر زمین نهاد و سه بار گفت: «سبحان ربی الاعلی و بحمده» و در حال سجده فقط هشت موضع از بدنش را بر زمین قرار داد؛ پیشانی، دو کف دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پاها، بینی که از این هشت موضع، هفت موضع اول واجب و قراردادن بینی بر زمین که به آن ارغام (بینی به خاک مالیدن) می‌گویند، مستحب است. آنگاه سر از سجده برداشت و چون راست شد، گفت: «الله اکبر» سپس بر طرف چپ بدن نشست و روی پای راست را بر کف پای چپ قرار داد، گفت: «استغفرالله ربی و اتوب الیه» و در همان حالی که هنوز نشسته بود، تکبیر گفت و به سجده دوم رفت و آنچه را در سجده اول گفته بود، در این سجده هم گفت. نه در رکوع و نه در سجده هیچ قسمتی از بدنش را تکیه‌گاه قسمت دیگر آن قرار نداد و در این دو حال، دستانش از بدن باز بود و در سجده، آرنج‌هایش را بر زمین نگذاشت و به همین ترتیب، دو

رکعت نماز خواند، سپس فرمود: ای حماد! اینچنین نماز بخوان و هنگام نماز به اطراف نگاه و با دستان و انگشتانت بازی مکن و به اطراف آب دهان نینداز.

در این روایت کیفیت نماز واجب بیان نشده است، اما هیچ اشاره‌ای به مسئله قبض با اقسام گوناگون آن نیز نشده است. اگر تکتف، سنت بود، امام آن را ترک نمی‌کرد. او با عمل خود، نماز رسول خدا ﷺ را برای ما نمایش داده است؛ زیرا این کیفیت را از پدرش، امام باقر علیه السلام و او هم از پدرانش از امیرمؤمنان علیه السلام و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دریافت کرده است؛ بنابراین قبض بدعت است؛ زیرا بدعت یعنی وارد کردن چیزی در شریعت که از آن نیست.

احادیث دیگری غیر از این حدیث در منابع اهل سنت و شیعه است که به ذکر آنها می‌پردازیم:

#### حدیث کسی که نمازش درست نبود

محدثان روایت کرده‌اند که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند. وقتی نمازش تمام شد، به حضرت سلام کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله، پاسخ سلام او را داد و فرمودند که برگرد و نمازت را اعاده کن که تو نماز نخوانده‌ای. آن مرد برگشت و دوباره نمازش را خواند، هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد پیامبر فرمودند که برگرد و نمازت را اعاده کن که تو نماز نخوانده‌ای. این ماجرا برای بار سوم هم اتفاق افتاد. آن مرد سوگند خورد بهتر از آنچه انجام داده است، نمی‌تواند نماز بخواند. وقتی مرد مشتاق یادگیری شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او آموخت که چگونه نماز بخواند. «ابوهریره» چنین نقل کرده است:

إذا قمت إلى الصلاة فاسبغ الوضوء ثم استقبل القبلة فكبر به ثم اقرأ ما تيسر معك من القرآن ثم اركع حتى تطمئن راكعاً ثم ارفع حتى تعتدل قائماً ثم اسجد حتى تطمئن ساجداً ثم ارفع حتى تطمئن جالساً ثم اسجد حتى تطمئن ساجداً ثم ارفع ذلك في صلاتك كلها.<sup>۱</sup>

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۶۳.

پیامبر ﷺ فرمود: وقتی خواستی نماز بخوانی، وضوی کامل بگیر، سپس رو به قبله بایست، آنگاه تکبیر بگو و آنچه برایت میسر است، از قرآن بخوان، پس از آن به رکوع برو تا آرام گیری، سپس بایست تا راست شوی. بعد به سجده برو تا آرام گیری، آنگاه بنشین تا آرام گیری، سپس به سجده برو تا آرام گیری و پس از آن، همین کار را در تمام نمازات انجام ده.

این حدیث را هفت کتاب حدیثی معتبر اهل سنت روایت کرده‌اند<sup>۱</sup> و آنچه نقل کردیم، عبارت بخاری بود که در چهار باب با سند های مختلف آمده است هر چند جمله (فاسخ الوضوء ثم استقبال القبلة) در دو مسند آن ذکر نشده است. به هر حال اگر قبض، سنت مؤکد یا امری استحبابی بود، باید پیامبر ﷺ به آن اشاره می فرمود.

وصف عایشه از نماز رسول خدا ﷺ

«مسلم» از «عایشه» روایت کرده که گفت:

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةَ بِ (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يَشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يَصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيُنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيهِ افْتِرَاشَ السَّبْعِ وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ».

رسول خدا ﷺ نماز را با تکبیر و قرائت سوره حمد آغاز می کرد و هرگاه به رکوع می رفت، سرش را نه بالا می گرفت و نه فرو می انداخت، بلکه سرش بین این دو حالت بود و هنگامی که از رکوع بلند می شد، تا راست نمی ایستاد، به سجده

۱. مسند احمد، ج ۱۹، ص ۳۰۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۳۶؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ سنن ترمزی، ج ۲، ص ۱۰۰؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۱، ص ۲۵۷؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۲۴.

نمی‌رفت، و وقتی سر از سجده برمی داشت، تا راست نمی‌نشست، به سجده بعدی نمی‌رفت و بعد از هر دو رکعت، تشهد می‌گفت و پای چپش را بر زمین پهن می‌کرد و پای راست را مستقیم نگاه می‌داشت و از اینکه نمازگزار روی پاشنه بنشیند و مردان هنگام سجده، بازوها را همچون مواضع هفتگانه بر زمین بگذارند، نهی می‌کرد نماز را با سلام به پایان می‌برد.<sup>۱</sup>

به خلاف روایت پیشین، در این روایت از برخی مستحبات و مکروهات نماز، یاد شده است؛ مثل آنجا که می‌فرماید: «و پای چپش را بر زمین پهن می‌کرد و پای راست را مستقیم نگاه می‌داشت و از این که نمازگزار روی پاشنه‌ها بنشیند و مردان هنگام سجده، بازوها را همچون مواضع هفتگانه بر زمین بگذارند، نهی می‌کرد»، بنابراین، اگر قبض، سنت مؤکد یا مستحب بود، باید پیامبر آن را ذکر می‌کرد؛ زیرا استحباب قبض (در نظر کسانی که به استحباب آن معتقدند)، کمتر از پهن کردن پای چپ روی زمین و مستقیم نگاه داشتن پای راست نیست. روایاتی که کیفیت نماز پیامبر ﷺ را بیان می‌کند و ما به اندکی از آنها بسنده کردیم، بهترین دلیل است بر اینکه قبض، سنتی مؤکد نیست.

روایت «قاضی نعمان مصری» قاضی ابوحنیفه، «نعمان تمیمی مصری مغربی» از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

اذا كنت قائما في الصلاة فلا تضع يدك اليمنى على اليسرى ولا اليسرى على اليمنى فان ذلك تكفير اهل الكتاب و لكن ارسلها ارسالا فانه احرى ان لا تشغل نفسك عن الصلاة.<sup>۲</sup>

در نماز هنگام قیام دست راست را روی دست چپ و دست چپ را روی دست

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۱.

راست خود قرار مده؛ زیرا این کار، تکفیر [گذاشتن دست روی دست] اهل کتاب است، بلکه دستانت را آزاد بگذار؛ زیرا آزاد گذاشتن دست‌ها سزاوارتر است که تورا از نماز غافل نکند.

روایت معاذ بن جبل: «طبرانی» از «عبدالرحمن بن غنم» از معاذ بن جبل چنین روایت کرده است:

كان النبي ﷺ اذا كان في صلاته رفع يديه قبالة اذنيه فاذا كبر ارسلهما ثم سكت وربما رايته يضع يمينه على يساره.<sup>۱</sup>

هنگامی که پیامبر نماز می‌خواند، دستانش را تا برابر گوش‌هایش بالا می‌برد و وقتی تکبیر الاحرام می‌گفت، آنها را رها می‌ساخت، سپس سکوت می‌کرد و گاهی او را دیدم که دست راستش را روی دست چپش قرار داده است.

این حدیث نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ به ندرت این کار را انجام می‌داد و سیره حضرت بر رها کردن دست‌ها بوده است.

در ادامه به نقل روایاتی از امامان معصوم علیهم‌السلام می‌پردازیم که در آن رها کردن دست‌ها در قیام نماز را واجب، و قبض یا تکفیر را بدعت می‌دانند. در اینجا به نقل برخی از این احادیث بسنده می‌کنیم:

«محمد بن مسلم» از امام صادق علیه‌السلام یا امام باقر علیه‌السلام چنین نقل کرده است: «درباره مردی که در نماز، دست راستش را روی دست چپ می‌گذارد، پرسیدم. در پاسخ فرمودند: ذلك التكفير، لا يفعل؛ این عمل، تکفیر است و نباید انجام شود».<sup>۲</sup>

«زراره» از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که ایشان فرمودند: «وعليك بالاقبال علي

۱. المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۷۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۶.

صلاتک، و لا تکفر، فانما یصنع ذلک المجوس»<sup>۱</sup>؛ «برتو است که به نماز روی آوری و تکفیر نکنی که این کار را مجوسیان انجام می‌دهند».

«شیخ صدوق» با سند خود از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که فرمود: «و علیک بالاقبال علی صلاتک و لا تکفر فانما یصنع ذلک المجوس»<sup>۲</sup>؛ «برتو است که به نماز روی آوری و تکفیر نکنی که این کار را مجوسیان انجام می‌دهند».

شیخ صدوق با سند خود از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لا یجمع المسلم یدیه فی صلاته و هو قائم بین یدی الله عزوجل، یتشبه باهل الکفر یعنی المجوس»<sup>۳</sup>؛ «مسلمان نباید در نماز و درحالی که در مقابل خداوند عزوجل، ایستاده است، دستانش را جمع کند، این عمل تشبه به اهل کفر (یعنی مجوسیان) است».

«دکتر علی سالوس» در کتاب خود بعد از نقل آرای فقیهان شیعه و سنی، درباره قائلان به تحریم تکتف و باطل شدن نماز چنین می‌گوید: «و آنها که به تحریم قبض یا تحریم و باطل شدن نماز به واسطه آن معتقدند، نمونه بارز کسانی هستند که برای ایجاد تفرقه بین مسلمانان تعصب مذهبی دارند و عاشق مخالفت‌اند»<sup>۴</sup>.

شیعه با اجتهاد و پژوهش در قرآن و سنت، این حقیقت را دریافته است که مسئله قبض پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پدید آمده است و در دوران خلفا مردم را به انجام دادن آن مامور کرده‌اند. کسی که بیندازد قبض، جزء واجب یا مستحب نماز است، چیزی را در دین ایجاد کرده است که از دین نیست.

آیا پاداش مجتهد این است که به تعصب مذهبی و عشق به مخالفت، متهم شود؟

۱. وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۶، ح ۲.

۲. همان، ح ۳.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۶۷؛ فقه الشیعه الامامیه و مواضع الخلاف بینه و بین المذاهب الاربعه، ص ۱۸۳.

۴. فقه الشیعه الامامیه و مواضع الخلاف بینه و بین المذاهب الاربعه، ص ۱۸۳.

اگر پاسخ این سؤال مثبت باشد، آیا می‌توان درباره «مالک» که قبض را به‌طور مطلق یا در نمازهای واجب، ناپسند می‌شمرد، همین‌گونه داوری کرد؟ آیا می‌توان امام مالک را نیز متهم کرد که عشق به مخالفت داشته است؟

نتیجه آنکه در دوران امر بین استحباب یا بدعت قبض در نماز، مقتضای احتیاط، ترک آن و اولی انجام ندادن آن است؛ زیرا اگر عمل مستحب، ترک شود تنها از پاداش آن محروم می‌شویم ولی نتیجه انجام دادن عملی که احتمال بدعت بودن آن وجود دارد، احتمال عقاب و بطلان نماز را به دنبال دارد و با عملی که مبعوض خداست نمی‌توان به او تقرب جست.

## منابع

١. بداية المجتهد و نهاية المقتصد مصدر الكتاب، طتقي اهل الحديث، ابوالوليد محمد بن احمد بن رشد القرطبي، بي‌جا، بي‌تا.
٢. الجامع الصحيح [صحيح مسلم]، ابن الحجاج ابوالحسن القشيري النيسابوري [مسلم]، موقع الاسلامة، بي‌جا، بي‌تا.
٣. الجامع الصحيح سنن الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى الترمذي السلمي، أحمد محمد شاكر وآخرون، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بي‌تا.
٤. جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، محمد حسن بن باقر نجفي، شيخ عباس قوچاني، هفتم، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، بي‌تا.
٥. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد بن منصور تميمي مغربي، چاپ قاهره، ١٣٨٥ هـ. ق.
٦. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، محمد فواد عبدالباقي، دارالفكر، بيروت، بي‌تا.
٧. سنن أبي داود، ابو داود سليمان بن اشعث الجستاني، بيروت، دار الكتاب العربي، بي‌تا.
٨. السنن البيهقي الكبرى، ابوبكر احمد بن الحسين بن علي البيهقي، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، ١٣٤٤ هـ. ق.



٩. صحيح بخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، دار ابن كثير، اليمامة، بيروت، ١٤٠٧ هـ. ق.
١٠. فقه الشيعة الامامية و مواضع الخلاف بينه و بين المذاهب الاربعة، علي سالوس،  
بي نا، بي جا، بي تا.
١١. الفقه على المذاهب الخمسة، محمد جواد مغنيه، بي نا، بي جا، بي تا.
١٢. فهارس المصنف في الاحاديث و الآثار، ابن أبي شيبة الكوفي، أبوبكر عبدالله بن  
محمد، كمال يوسف الحوت، الرياض، مكتبة الرشد، ١٤٠٩ هـ. ق.
١٣. المعجتي من السنن [سنن النسائي]، احمد بن شعيت ابو عبدالرحمن، عبدالفتاح  
أبو غدة، مكتب المطبوعات الإسلامية، الطبعة الثانية، حلب، ١٤٠٦ هـ. ق/١٩٨٦ م.
١٤. مسند احمد بن حنبل ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل، السيد ابوالمعاطي  
النوري، عالم الكتب، بيروت، ١٤٠٩ هـ. ق.
١٥. معجم الكبير، ابوالقاسم سليمان بن احمد طبراني، احياء التراث، بيروت، ١٤٠٤ هـ. ق.
١٦. وسائل الشيعة، محمد بن حسن بن علي العاملي، گروه پژوهش مؤسسه آل  
البيت (عليه السلام)، قم، ١٤٠٩ هـ. ق.

